



علاوه برین چون پرستش الاله مادر یامها دوی ( Mahadevi ) ( مادر کبیر ) در دوره های قبل التاریخ ازسند گرفته تا نایل در تمام این حصه آسیا معمول بود و جو د آن در افغانستان قبل التاریخ ثابت است زیرا حتی از وزیرستان و سوات هم شواهد آن کشف گردیده است . این ربه النوع از خود جو ره مذکری هم داشته که بعقیده دانشمندان نمونه او لیه شوا ( civa ) را تشکیل میدهد . مشارالیه را با چند روی و دوشاخ و سه چشم نمایش میدادند و بادار حیوانات میخواندند . و در اطراف و پیرامون او همیشه حیوانات را نمایش میدادند . تصویر زر گاوی که روی بعضی مهرهای موهنجو دپرو نقش است نمونه اصلی زر گاوی است که در دوره های تاریخی نسبتاً جدید جزء علائم شیواری سکه ها استعمال شده است این جو ره ربه النوع و رب النوع از حوزه سند گرفته تا نایل در تمام این قسمت آسیا بزم های مختلف ( Isis, Osiris ) ( Cybèle ) ( Rhéna, Ma ) ( Attis ) معروف بوده و اساس مفکوره مذهبی عصر کلدانی تبارک روی آن استوار میباشد .

انا هیتا پیشتر گفتیم که پرستش الاله مادر و ازبیدگار های قبل از آریائی است

منذ المک و نایق آریائی مخصوصاً متن اوستا از آن ذکر و صحبت میکنند از روی شهادت اوستا واضح میشود که مفکوره ( الاله مادر ) یا ( مادر طبیعت ) شکل الاله آتوب و زمین هم بخود گرفته و در آریانا مخصوصاً در صفحات بین سردریا و اکسوس بالاخره به نام انا هیتا و جلوه کرده است . انا هیتا که در اوستا مکتوب بصورت اردوی سورا انا هیتا ( Ardivi-Sura - Anahita )

بدفعات ذکر شده اصلاً ربه النوع آب به مفهوم هام یا طوریکه گایسگر عقیده دارد ربه النوع رودخانه اکسوس یا آمو دریا بود . و دارمستتره تسمیه اوستائی فوق الذکر را ( فوه عالی مطهر ) ترجمه کرده که مقصد از آن سرچشمه طبیعی جریان آب مذکور است که بالای اکوم ( هو اکریا ) یکی از قلل یامیر وجود داشت .

اوستا نسبت به انا هیتا و شکل و انعام و آلبسه او معلومات مفصل میدهد ولی چون این ربه النوع در آریانا از اعصار قبل التاریخ تماماً منقرض گشته و ختم دوره کوشانی های بزرگ نیز توان داشت بقیه تفصیلی را بعد تر در جایش میدهیم اینجا محض به این قسمت اوستا استناد میکنیم که انا هیتا را بحسب ربه النوع باستانی یاد کرده و این مطلب ازین واضح میشود که تمام پادشاهان آریائی از ( یما ) گرفته تا ویشتاسپه معاصر زرتشت حتی خود زرتشت هر کدام از او استعانت کرده اند .

پس مفکوره الاله مادر در آریانا سابقه خیلی باستانی داشته و غیر از شواهد جغریات ادبیات مذهبی باستانی ما هم از او صحبت میکند و نام آن بصورت ( انا هیتا ) البته بعد از عصر اوستائی تعیین شده است .

عناصر پرستی و سیدی . با ظهور آریائی بابا ظهور ادبیات شفاهی آریائی که خط طسرات آن امروز بصورت کتیب و سیدی در دستبردین مسائل انسانی عناصر پرستی و احترام عناصر طبیعی در دو طرفه منقسم گشت همومیت پیدا کرد . آریاها هم بیشتر مجذوب فو و مظاهر طبیعت بوده و همین جاذبه در مراتب اولی حیات از دانه آنها قنایط بافته شکلی بخود گرفتند که آنرا میتوان این در احترام عناصر طبیعی بخواند چو مدققین به این عقیده اند که در سرودهای یونانی ( آنرا دیانت های مختلف دوره های

قبل از تاریخ آریایی تا قبل از افغانسازگند، البته این امر بنی اخلاک هم نیست ولی روی هر قنیه دیوانه‌سازگی را عصر ویدی افغانستان عناصر یرستی و احترام و تعجبید اوای طبیعی است که آهسته آهسته از آریایی (مردم) میتو اوژی مذهبی شده و هر کدام عنصر طبیعی صاحب نام و شخصیت و تمیزات گردیده است. چنانچه در او فیه دو نوع ترین آنها (اندرا) رب النوع جنگ، (وارونا) آسمان ستاره دار، (سوریا) (و میترا) رب النوع آفتاب (مرد) (آگنی) رب النوع آتش و گانون خانوادگی (سوما) گیاه کوهی که مشروب آن حرارت در بدن تولید میکرد و که بود شکل رب النوع آحرار کرده بود و دیگر مظاهر طبیعت مانند باد آسمان زمین و شفق شب و روز و غیره در صبح و شام و غیره در این شبهه‌نی نیست که آئین ساده و ابتدائی آریائی با تحول تدریجی مرز آریایی افغانستان را پیوسته است از خلال سرودها اینطور هم معلوم میشود که مجموع تمام عناصر و فید و نورانی در ترتیب را (دوس یا نر) Davos Pater یعنی (ذرات درخشان) میگفتند و یا فوه درخشان مافوق کل را آسمان آسمان به این نام هم یاد میکردند چنانچه نام خداوند تعالی (ج) در اکثر البسه هند و آریائی از همین نام است. کلمه (دوس) مشتق شده و در پشتو مفهوم لغوی آن بشکل (دیو) یعنی (چراغ) هنوز باقی در آریائی است. به این اساس بعضی مدققین عقیده دارند که آریاهائی از عصر او ستالی حتی در دوره ویدی هم به موضوع وحدانیت خداوند جل و علمی شانه پی برده بودند. به این اساس میگویند که آریاهای عصر ویدی اگر چه بظواهر عناصر و مظاهر و فرای طبیعی را تعجبید و ستایش میکردند و بواسطه خالق کل آنها را هم می شناختند یعنی خالق کائنات را بواسطه معلومات بدیع در مورد او یرستی می نمودند.

به حال آئین آریائی عصر ویدی افغانستان قدیم بیشتر شکل عناصر یرستی داشت و در مورد بعضی از آداب انواع آن دوره مختصر شریعت میدهم. اندرا، مهمترین آریای انواع آریاهای ویدی (اندرا) بود که اصلاً عالمی کدام قبیله تاریخ بوده و در جنگها به طرفداری دیگر قبائل میخون هم اقداماتی کرده است. این رب النوع بیشتر شکل رب النوع جنگ خود را داشت و علامه فارقه او رعد و برق بود. صدفه که بیشتر برای او میدادند مشروب سوما بود. جنگهای او با مارها و آژدها هنوز انگاسی در استانهای مادارد.

وارونا، وارونا رب النوع آسمان بعیت میداد نور و حیات و قوه نیکو کاری تلقی میشد آریاها آفتاب را چشمه، آسمان را لباس و طوفان باد را تنفس او تصور میکردند و اداره نظام جهان را به او نسبت میدادند.

آگنی، رب النوع آتش و گانون خانوادگی محسوب میشد. او را صاحب اختیاری خانه و عامل از دیاد نسل و سعادت خانه میدانستند حمایت و طول عمر اطفال را از او انتظار داشتند و هکذا رب النوع قربانی هم بود.

سوما، سوما همان مشروبی که از عصاره گیاه کوهی و شیر و عسل ساخته میشد با حرارت و نشاطی که در بدن تولید میکرد مقام رب النوعی نزد آریاهای عصر ویدی پیدا کرده بود گیاه سوما اصلاً در دامنه های کوههای افغانستان می روئید عناصر یرستی آریاهای ویدی افغانستان از خلال مسارحتم زیادی نمیداشت و سوما در مورد چیزهایی میسر است که داشته به

( ۶۴ ) این مجله پرستش الامه نشر آریانا بلخ افغانستان ( مالدی ) ( مدار شیر ) در دوره های

دو حصه تقسیم می شود یکی مراجع علمی مانند فرانسوی های شاهنشاهی و دیگری مراجع خانوادگی در قسمت اولی بیشتر ریشی ها و طبقه متوسطی که می آید در کانون خانوادگی بعمل می آید و باها همواره روزی یک مرتبه صبح و پنجشنبه و جمعه صبح این ایادای مراسم سادیم که عبادت روزی یک مرتبه در این سرودهای مدیحه بود در دامن طبیعت در ریشی های فشرک جمع می شدند و بعد از صرف سؤملا سرودهای خوبیش را میخواندند و آنگاه در این ایادای ( روزی یک مرتبه ) طبقه روحانیون و ریشی ها در خانوادگی و جامعه بودن در ایادای بفرود زیاد داشتند و بعد از آن واقعی خادم سعادت نوم بود که در این ایادای ( روزی یک مرتبه ) در این ایادای ( روزی یک مرتبه )

آئین اوستائی : اگر چه از عصر ویدی هم آریانا نمای واقعا آئینان کس داداشتن سرودهای آریانا ویدی دارای یک نوع مذهب بود ( با وجودیکه در آن وقت بصورت کتابی جمع نشده بود ) لیکن در مرحله دوم حیات خود در دو طرف هندو کش بصورت مشخص و مبین دارای کتاب مذهب شدند که تا امروز بنام اوستا شهرت یافته است.

بعد از اختتام دوره ویدی و مهاجرت بزرگ آریانی از سره های هندو کش بطرف هند و فارس در حوالی ۱۰۰۰ یا ۱۲۰۰ ق م در هندو کش قیام تحول بوجود و شکل جدیدی بوجود گرفت . موجد راه و آئین جدید کسی است موسوم به « زرتشت » یا « زرتشت سینه مان » که از طبقه ریشی یا حکما و روحانیون قدیم باختر بود و به اجاس اغنضای محیط و زمان غیرانی در معتقدات ویدی مبدعات وارد کرده و اجاس آئین جدیدی را بمیان آورد که آریا یعنی ها « زرتشتی » و « زردشتی » و بعضی ها مزد نیزم و برخی به علت مقابله عنصر خوب و بد و آریا نیزم و و برخی هم بنام کتاب مذهب آن « اوستا » که بنام آریا نیزم و و برخی هم

این امپار کدام مناسبی دارد و ای مادر تاریخ ایران موسیقت خود بیشتر آنرا بنام دیانت او ستائی یاد میکنند . آئین اوستائی دامه نهوالات آئین و معتقدات قدیم ویدی است این مطلب بسیار مهم است زیرا اخلاف تصورات بعضی ها ثابت نمیشود که معتقدات ویدی و اوستائی مانند زبان و دیگر معجزات آن دو دوره در یک سر زمین واحد آریانا بیان آمده و در اصل مبداء مخصوص باشند گمان این سرزمین بوده .

آئین اوستائی از تاریخ ظهور آن حوالی هزار ق م در باختر تا امروز در جهان از بین نرفته و در هر روز زمانه و عصر و نقاط مختلف دوره های ترفی و بحران و تحولات زیانی را میمورد که اینجا موقع نگار همه آن نیست پس اینجا مقصد از شرح آئین اوستائی اصل ظهور و شکل اساسی و واقعی این دیانت است که از حوالی هزار ق م تا اوسه ق م ( ظهور بودائی در افغانستان ) آئین رسمی و عمرسی آریانا را تشکیل میدهد . عناصر پرستش ویدی آریانی افغانستان را بیشتر چنین خلاصه کردیم که امپار و بیم از عناصر مؤثر آئینی و ظاماتی ایشان از اینها است : ۱- و نرس از عناصر و ادار کردیم بود و بیم وجود خدای کسانت هم بنا خدای بی برده بودند در دیانت اوستائی این چیزها هر کدام به جای خود این اطل باطقت و با قوت بیشتر بشکل تعیین تری به خود گرفت به این معنی که عناصر خوب و بد مقابل هم هستند و باقی شدند و باقی آنها اساس

افغانستان از نظر کیش و آئین (م)

آئین اوستائی قرار گرفت. این دو دسته قوا صاحب شخصیت شده چنانچه قوه نیکی را (سینته مینو) و قوه بدی را (انگرو مینو) می نامیدند که آن دور امیتوان (خرده مقدس) و (خراد خبیث) هم ترجمه کرد. اگر چه اساس آئین اوستائی بر روی مقابله همین دو قوه روشن و تاریک، نیک و بد، مفید و مضر گذاشته شده بود معذالک (آهورا مزدا) (هرمز) در اس همه حکمر مائی میکرد. به این ترتیب ملذت باید بود که هر مقابله و ستیز بیکه بود در میان (سینته مینو) و (انگرو مینو) بعمل می آمد و در مقابل اهورا مزدا کدام قوه فاعیل خبیث وجود خارجی نداشت.

پس از دو ایزم، اوستائی در درجاتها، مفهومی مخصوص دینی داشت به این ترتیب که (آهورا مزدا) (هرمز) به آئینهای نظام کائنات را اداره میکرد و مقابله میان قوه نیکی و بدی، میان خیر و شر میان نور و جدان و تاریکیهای شهوت نفسانی بود که آنها هم با روح خوشبینی که درین دیانت موجود بود با مراعات قوانین اخلاقی به فتح و غلبه روشنی بر تاریکی منتهی میشد.

اوستا در حقیقت حیات و تمام مربوطات آنرا در جنبه داده بود که بسکی آن نور و روشنی و دیگر آن ظلمت و تاریکی بود. جنگ و ستیز خواهشات نفسانی و هدايات وجدانی مظهر همین دو مفکوره است که اوستا آنرا خارج وجود فردی بشری عمومیت داده و در هر مورد مقابله و ستیز و عزم و اراده را توصیه کرده و آخر هم به غلبه روشنی های وجدان بر تاریکی های خواهشات نفسانی اطمینان داده است.

به این ترتیب طوریکه بالا اشاره شد در دیانت اوستائی مجموعه از عناصر نورانی و ظلمانی میان آمد و صاحب شخصیت و نام و نشان شد. عناصر نورانی یا خرد نیک بارولی که بازی میکردند مقام بلندی در دیانت اوستائی پیدا کردند و مجموعه آنها را معنی ها از باب انوا - اوستائی خوانده انمولی ملذت باید بود که مانند از باب انواع یونانی نماینده مادیات نبودند و آنها را با مجسمه هانمایش پیدا دند بلکه عموماً شخصیت های معنوی داشتند و آنها را رویهم رفته (یزتا) میگفتند و (امشه سینته) Amesha - Spenta یعنی (ارواح پاک و جاویدانی) در قطار آنها می آمدند و همه آنها به ترتیب ذیل به شش تیرسید:

- |                  |                   |               |
|------------------|-------------------|---------------|
| (۱) وهیو مانو    | Vhou - mano       | (فکر خوب)     |
| (۲) اشاو هیشته   | Asha - Vahishta   | (بهترین تقدس) |
| (۳) خشه تره وریا | Khshathr. - Varya | (سلطنت عالی)  |
| (۴) سینتا ارمتی  | Spenta - Armati   | (حسن اعتدال)  |
| (۵) هرو تات      | Hervatat          | (سعادت و صحت) |
| (۶) امر تات      | Amertat           | (جاویدانی)    |

امشه سینته هر کدام از خود وظیفه داشت مثلاً (وهیو مانو) حافظ رزمه ها بود. اشاو هیشته رب النوع آتش شمرد. میشد و تقریباً فاصد اهورا مزدا بشمار میرفت. سینتا ارمتی محافظ زمین و هر و تات و امر تات بخشا بنده سعادت و خوش بختی و طول عمر تلقی شده بودند و بر آب و نبات سلطت داشتند علاوه برین قوا های مفید و عناصر دیگر هم بود که دسته (سینته مینو) یا (خرد نیک) را در مقابل (انگرو مینو) یا (ارواح خبیث) یا دیو ها و شیاطین تشکیل میدادند.

به اشائی که در گذشته در آیین اوستائی از روی رشد اخلاقی و تنبیه نیک و بدی و تقویانه رفوفا آوردن نیک گذارنده شده بود و انتخاب و مستوفایت برعهده استواران بود که از اصولات او مبتدائی شهرت یافته و مغلوب هرگز بود و از روز تولد جواهر فایم و کشور نور در روشنی بشمار میرفت ولی چون آزادی خلق شده بود انتخاب حق نبود و در حالیکه سعادت و بختش به همین انتخاب تعلق داشت که جمع و فیروزی نهائی نور بر ظلمت هم سپید و موثر بود زیرا هر اعمال نیک بشری قوی و عمومی نور در روشنی را تقویت میکرد و هر عمل بدی قوه ظلمت و تاریکی را تقویت میداد و بسا عیب بشر باید طرف خوبی و روشنی را انتخاب میکرد تا در فایده نجات او با فایده روشنی برینار بکسی ضرورت میکرد علاوه برین سبب دیگری که بر اخلاقیات پیروان اوستائی تاثیر زیاد داشت عقیده نظارت اعمال بود که از طرف دایم سینه و عمل می آمد و هر کس که خوب ایستادگی و تحریر میشد و به این ترتیب آیین اوستائی پیروان خود را به راه روشنی و بیکو کناری آورد و هر شخص را آزاد در انتخاب راه روشنی و تاریکی داده و از سبب این اعمال خوب و بد خیردار ساخته بر سعادت و نجات فرنی را در غلبه و پیروزی محاسن اخلاقی موطا ساخته بود.

روی هم رفتن قوانین اخلاقی اوستائی را به سه کلمه موجز ذیل که شکل فور مولی بخود گرفته خلاصه میتوان کرد ( هومته ، هرخه ، هورشنه ) یعنی دیندار نیک ، گفتار نیک ، کردار نیک و به این ترتیب پیروان اوستائی مکلف بودند که فکر و زبان و عمل خود را از لوث و کثافت پاک نیکه دارند و اعمال ناشایسته را حتی در خیال خود خطور ندهند پیروان اوستائی به روز آخرت در پریش و حیرت و حیرت و باکی ظاهری و باطنی راستی و راستکاری ، مروت و سخاوت توصیه شده بود ، دروغ گوئی بدترین گناهین شده و بیشتر او ستا سفارش شدیدی داده بود که زمین و آتش و آب و گیاه و سنگ و حیوانات و انسان را در حفظه کند ، ازین جهت آتش علامه یا کی قرار گرفت و فراتر درین راه بعد از رسید که این دیانت به آتش پرستی معروف شد و آتش بخت نزدیک امر و را از دانقدیس میشد همین قسم مراعات یا کی زمین سبب شد که مردم را از زمین دفن کنند و بگذارد بلندی ها و فتنه کوهها بگذارند تا مرغان هوا خورنده و نا پدید شود .

رفورم آیین اوستائی به اساس اصولانی که گشت برای افغانستان این عصر خیل مفید ثابت شد ، مردم را به زحمت کشی ، باکی ، خوش پیشرو گوئی ، رعایت و آبادی اراضی سرسبزی مملکت تشویق کرد ، در قوم روح پیروانی ، مقاومت ، مبارزه و ایستادگی و در نتیجه ملت به شهامتی بار آورد .

مذاهب فرعی اوستائی به همان طوری که آیین اوستائی در اثر ، رفورم دیانت و پرستی در شکل ظهور دوطرفه هندو کش به میان آمد از باره اساسات قدیمی ویدی و اوستائی اشکان و مذاهب دیگری هم کم کم بوجود آمد که چیزی در خود مملکت چیزی هم در خارج تاثیر میکند .

آتش پرستی : بیشتر دیدیم که در عصر ویدی آتش رب انوعی داشت بنام ( اگنی ) در اوستا آتش بنام ( انار ) آمده و فرار بیکه دیدیم در میان ( اساو هینته ) ( اشاو هینته ) از ان بنامی می کرد در اصل اساس اولیه دیانت اوستائی آتش پرستی است و بی کم کم یا کی مقام تقدیس و اساس

به آن داده و آنرا نمکهای نور (اهورا مزدا) و علامه صفائی اخلاق و حریره و فاعل آرداح  
 خبینه نقلی کرده و چنین می‌پنداشتند که شب هنگام زمانیکه دیوها و شیاطین بنای فتنه انگیزی  
 را میکنند، تنها روشنی آتش باعث فراز و امعای آنها شده میتواند ازین رو آتش و آیین و آیین  
 نور و علاقه (اهورا مزدا) تصور کردند و روشن کردن آتش در کانون خانوادگی  
 باسناد عادات عصر ویدی عمومیت یافت و حفاظت آن بطور همیشه در آتشکده‌ها رواج پیدا کرده  
 و در حاکمیت عهد دار این کار شدت و آتشکده‌ها مخصوصاً در ایران  
 و شاهان میان آمد و بزرگترین آتشکده‌های کشور ما آتشکده (مهر پرزین) (یا پرزین مهر)  
 بود که و به تاسیبه بنا نهاده بود. بندهاش آنرا در خراسان فراز کوه (ری و ننا) (Ravina)  
 قرار میدهند (سینتوداتا) یا (سیندات) یا سفید یار پسر و به تاسیبه شاهنشاه آریانا در محل یا میک  
 یا بلخ در خشان شهر نوازک (Navazak) را بنا نهاده و آتشکده «وهران» Vahran  
 را در آنجا تعمیر نمود. بعضی‌ها شهر نوازک را شهر (نویده Nawidah) خوانده و به ۳۰  
 میلی شمال بلخ کنار رود خانه ا کسوس سر راه بلخ و سمرقند قرار میدهند. اسفند بار بعد  
 از تعمیر آتشکده مذکور شاهان کشورهای مجاور را به قبول آئین آتش پرستی دعوت نمود.  
 و نوبهار معروف بلخ اگر چه در قرن ۷ میلادی چین عبور زایر چین هیوان- تسنگ  
 معبد بودائی بود و بنام (ناو او بهارا) یاد میشد ولی اصلاً در آتشکده بودن آن شبهه‌ای نیست البته بعد  
 از راج آئین بودائی آتشکده مذکور به معبد بودائی تبدیل گردیده و شهرت بزرگی یافته است.  
 اناهیتا بیشتر آئین صحت از (الاه مادر) یا (مادر کبیر) از اناهیتا ذکر کردیم  
 ولی آنجا شکل قبل تاریخ آن در نظر بود اوستا اناهیتا و شکل و البسه و زیوراته او را طوری  
 تمریف میکند که گوئی معبد و مجسمه او درین فرصت حاضر بوده و در اونس در کتاب  
 بیکترای خوش یکی از مجلل ترین معابد (اناهیتا) را در شهر (بیکترا) بلخ قرار میدهند  
 و اشارت به مینیکارد که قبل از ظهور سیروس و داریوش این معبد در باختر وجود داشت. شاهان  
 هخامنشی در اثر تهاجم خود (اناهیتا) را شناخته و مفکوره پرستش آن در فارس انتشار یافت  
 و معبدی در اکتیانا (هندان) برای او ساختند و بعد از آن آرتاکزرس معنون Artaserxes  
 Mnemon (۳۶۲ - ۳۳۶ ق م) پرستش آن در خاکهای فارس معمول شد. در باختر تا زمان  
 کوشانی‌های بزرگ پرستش اناهیتا هنوز کاملاً از بین نرفته بود.  
 آئین بودائی در دوره بیکه دیانت او ستانی سرتاسر افغانستان قدیم را فرا گرفته و به  
 حیث دین رسمی دولت و آئین ملی مملکت تلقی میشد. در کشور مجاور ما هند در قرن ۶ ق م  
 در شهر بنارس شهزاده‌ای بنام «ساکیا مونی» از خانواده «کشریا» و قبیله «ساکیا»  
 (Sakya) به همت و جلال حیات سلطنتی پشت یا زده و بعد از چند سال از وا و ترک دنیا  
 و تجسس فلسفه حیات (بودهی) یعنی (متور) شده و آئین بودائی را بنهاد و (دارمه)  
 (Dharma) و سامگه (Samgha) یعنی قوانین و حلقه را همین او بوجود خارجی پیدا کرد.  
 اساس آئین بودائی و فلسفه آن عبارت از احساس درد و پیدا کردن راه علاج آن بود.  
 به دنیا و اسرار و صورت بگون آن اهمیتی نمیداد و توصیه میکرد قاهر شخصی از راه ریاضت  
 و صلح و سلام آرامش روح را صورت در خود تولید کند تا در نیروانا یعنی بیات ماورای  
 قبر رستگار گردد. در این عرصه باشد با حلقه‌های گوناگون که در این عرصه

قرآنی و روایات اصطوری در طالع و فوات بودا (در آریا جا کرده) محفل مذهبی تشکیل شده و سه نفر  
 از یونان صدمه او (Anancha) یوبالی (Upali) و (Kasyapa) از سخنان او  
 مجموعه فواین مذهبی بنام (تری پی کایا Tripit kā) یعنی آریا سه سید کل در بدین گرد آمد  
 آیین بودائی تقریباً سه صد سال در خاک هند مانده و در عصر سلطنت خانان موریان  
 در سال یازدهم جلوس (آشو کتا) که مطابق به ۲۵۹ ق م میباشد محفل مذهبی در هند  
 تشکیل شده و فاصله کرد نامبلغین در اطراف هند و خارج هند فرستاده شود در نتیجه مبلغینی  
 از قبیل مجهان کتا Majjhantika دعه عارا کتا Dhammakkita و مهارا کتا  
 Mahurakkita طرف آریا و کشورهای غربی آسیا اعزام شدند در نتیجه آیین بودائی  
 بعد از اواسط قرن دوم ق م بتدریج گندهارا، نگارا، عارا، امیا کتا، کتا پیتا، نامیان،  
 هلیک، باختری، افغانستان یعنی نیمه شرقی ممالک را فرا گرفت و دین او دینای در نیمه غربی  
 محدود شد. دین بودائی هندی در خاک هند دارای فلسفه محدود و شمار تنها راه کوچک  
 نجات (هنایا) بود منقذات و استقامت افغانستان در آیین هندی تاثیر زیاد افکنده و افسق  
 آن را به اصول مدرسه سراسرستی و ادن و وسعت داد و در اثر محفل بزرگی که در عصر  
 زمامداری کیشنگای کبیر در پشاور یا کشمیر تحت ریاست عالمی بنام وازو میترا) تشکیل  
 شد افسق محدود مدرسه هنایایی وسعت یافته و طریق (مهاییا) یا (راه بزرگ نجات)  
 میان آمد و (گندهارا) یعنی دره کابل از رخ جدید بودائی شد. آیین بودائی  
 در نیمه شرقی افغانستان سرعت ترقی نموده از زمان آشوکا وریا گرفته تا عصر کیشنگا  
 و معابد بتشکوه در هند و کاپیسای میان و هلیک و ناخته آباد شده و یادگارهای قیمت بهای بودا  
 در ممالک افغانستان بود. نیمه گندهارایه هزارها معبد و استوپه فستق شرقی ممالک را فرا  
 گرفت و هزارها نفر روحانیون و راهبین مبتکر به ترجمه و تالیف کتب مذهبی مشغول شدند.  
 با روح مذهبی یونان و باختری و بودائی افغانستان سبک هلیکل تراشی جدیدی را باز کرد و به  
 هند و آسیای مرکزی به ارمنستان فرستاد بزرگترین هلیکل های بودائی جهان بجز کترین  
 استوپه های سنگی در بدین تریل و بدین طریق استوپه های کاشی و گچ و گار نظیر آتورا ندیده  
 بود در میان و بلخ و هلیک و کاپیس و گندهارا میان آمد. روحانیون بودائی افغانستان فلسفه  
 مذهبی و اصول معماری و هلیکل تراشی کشور خود را منزل به منزل به عاوری پیامبر در  
 خطا و ختن و از آسیای مرکزی به چین و حتی تا شرق افسر انتشار دادند دین بودائی  
 از قرن دوم ق م تا اوایل قرن ۹ میلادی هزار سال کامل در افغانستان (نیمه شرقی)  
 رواج داشت و افغانستان کانون مهم این دیانت بشمار میرفت. اهالی افغانستان طوریکه  
 بیشتر اشاره کردیم بیشتر پیرو راه بزرگ نجات (مهاییا) بودند و پیرو آن راه کوچک  
 (هنایا) هم در میان آنها پیدا شده رفت چنانچه جن عبور زائر چین هوان - تسنگک  
 در قرن هفت معابد و روحانیون و پیروان هر دو طریق در شهرهای عرض راه او وجود داشت.  
 افغانستان راهبین بودائی معروفی پر و رایج که هر کدام در عصری شهرت بسزائی  
 داشتند. در عصر کیشنگا در قرن دوم مسیحی وازو میترا Vasoumitra و یازسوا Parvā  
 که اصلاً کتا هاری بودند شهرت زیاده داشتند و در محفل مذهبی بود شده اند کور نقش مهمی  
 بازی کرده اند. و در نیمه شرقی افغانستان (نیمه شرقی) استوپه های کاشی و گچ



مانانگا Mantanga د شهر ماگالا Dharmakala گو تا و ارمغان Gunavorman  
 که به یکندهارا و کایسا نسبت میشوند نمونه از علمای عصر کوشانی افغانستان است و در تراجم  
 کتب منحصی خدمات برانند. امام داده اند. در قرن ۷ مسیحی (پراجا نیکارا) در بلخ  
 آملی یوسنی Aliyeseana و آملی آیتوتسا Aliyetasa در بلخ میان از جمله سرا مد  
 علمای بودائی ما و شعاع طبرستان است. در این زمان در افغانستان و بلخ و خراسان  
 پیشتر گفتیم که آئین بودائی چون در افغانستان نشر میشد دیانت اوستائی سر تا سر  
 کشور را فرا گرفته بود. این دو دیانت مدنی به آزادی با هم مقابله داشتند و مسئله به  
 سلبیابی ندر یعنی بودائیت منجر شد ولی این کار با بی در آیه شرقی افغانستان متوقف ماند.  
 ارباب انواع اساطیری یونانی در اثر فتوحات اسکندر و تسلط سلطنت مستقل

یونانو باختری در طی دو قرن اول ق م ارباب انواع اساطیری یونانی کم کم در افغانستان  
 معروف و اساطیر آنها در اذهان نوده تاثیر افکند. مسکوکات و سکه های تراشی درین راه  
 ای مدخلیت نسبت به این ترتیب نصاب های هر کول ، زوس ، زویتری ، دیونی زوس و غیره کم  
 و بیش رواج یافت و بعضی معابدی بنام آنها آباد شد.

در عصر سلطنت شاهان مستقل یونانو باختری و کوشانی های بزرگت امور مذهبی آزاد  
 نگذاشته شده بود. به این ترتیب آئین بودائی عروج پیدا کرد و زمینه برای پرورش ادیان  
 و مذاهب مختلف مساعد شد. شاهان یونانو باختری آریانا گرچه بطا هر امر و سعادت هر خانواده می  
 رب النوع حامی اساطیری یونانی را روی مسکوکات ضرب مبرسا میدند ولی کم و بیش تحت  
 نفوذ دیانت های محلی افغانستان قدیم آمده بودند چنانچه عقیده برین است که (ماناندر)  
 آخر داخل دیانت بودائی شد.

(کوشانی های) بزرگت هم به دیانت های محلی افغانستان گرا شدند. بیشتر  
 در سکه های بزرگت در مسکوکات خوبین شیوارا نمایش داده و خوبین را شیوانی مذهب  
 معرفی کرده. کتیبتیکهای بزرگت پادشاهی بوده که شهادت مسکوکات تمام ادیان و مذاهب  
 کشور را احترام میکرد. ارباب انواع اوستائی یونانی بودا همه در سکه های اونمایش یافته  
 و اسم برده شده بهر حال هموما عقیده برین است که در اواخر سلطنت به دیانت بودائی داخل  
 شده و در راه ترویج و انتشار مذهب و تعمیر معابد مجلل خدمات بی سابقه به دین بودائی انجام  
 داده است.

تا گفته نمائیم که برستش و اامبتا که از آن بیشتر صحبت کردیم در عصر کوشانی  
 های بزرگت تا قرن دوم مسیحی ازین نرفته است علاوه بر نمایش اوروی مسکوکات معبد  
 مجللی هم در باختر کشار مجرای آمو داشت که تا قرن سوم مسیحی آباد بود.

آفتاب پرستی برهمنی ، از روی نگارشات زایر چین هیوان - تسنگ و شهادت بعضی  
 از مؤرخین اسلامی مانند محمد عوفی چنین استنباط میشود که از اخیرا دور کوشانی های  
 بزرگت به بعد آفتاب پرستی در افغانستان چه در شمال و چه جنوب هندو کیش مخصوصا  
 در حصص جنوبی آن رواج داشت و بهلوی معابد بودائی معابد آفتاب پرستی برهمنی هم  
 بنا بجا دیده میشد تا حال حفاریات یسکی ازین معابد خبر آنرا که عیارات از معبد ستویا  
 و رب النوع آفتاب در کوتل خیرخانه باشد به معرفی کرده است. به ثبوت رسیده است که

آفتاب پرستی، بیروان و مابدي در حصین جنوب هندی کش د اشته به پرو فیه و هارکن ادار کتاب  
 تحقیقات عتیقه شناسی کوتل خیرخانه کوه ۱، ۲۶، ۱۰۰ در پاریس به طبع و شپه و موضوع  
 آفیم (معبود خوریا) مباحثه به استناد نظریه موسیو کومون (F. Cumont) و مدارک  
 وی می نگارند که در قرن ۱۵ مسیحی پرستش آفتاب در عالم شرق و عمومیت زیاد داشت  
 پرستش آفتاب و آفتاب که بقایای آیین زوراستری میباشد از مدیت مدین در سیستان شویع  
 یافته و قدم به قدم بخارج هند رفت و در هند هم انتشار یافت و از روی پهلوی و پورانه  
 معلوم میشود که آفتاب پرستی در (ساکه دوپیا) یعنی (سیستان) معمول بود  
 و بعضی از موبدان آن نام های (پوچکه) و (ماگو) اسم برده شده اند. (تحقیقات  
 عتیقه شناسی کوتل خیرخانه البت هاکن یاروفی ۳ صفحه ۲۱) و آفتاب پرستی

پس فرار نظریات فوق گفته میتوانیم که پرستش آفتاب از سیستان که کانون دیانت  
 اوستایی و فروعات آن شده بود در حصین جنوبی هندوکش بطرف شرق پیش آمده حوزه  
 نیای هیرمند، فره رود و اورغنداب و زابل و کابل را احتوا کرده است و از قرن چهارم مسیحی  
 به بعد افغانستان جنوبی بیروان و مابدی داشته که ایشان را برهن های آفتاب پرست هم  
 میخواندند.

در این مکتوبات که در یک عدد مکتوباتی هم در بین است که بصورت بسیار صریح و دقیق  
 به شویع آفتاب پرستی در افغانستان و حتی به نقاطی که بعد از آن در اینجا یاد بود روشنی  
 میدهد اندازد.  
 درین مکتوبات که بیشتر به (تیکه مکتوبات) یا شاهان کوشابو رفتنی تعلق  
 میگیرد رب النوع آفتاب به شکل هیکل نیم تنه ای نقش است که شعله از عقب سر او زیاده  
 کشیده در روی این مکتوبات اسباب نقشه مثل داور (زمین داور)  
 روشنایی (رود بار) و کشتار هیرمند، زا و سیستان، فرزانه، سکاوند (در لوگر)  
 نقش است و عقیده و معنی مکتوبات درین مکتوبات معابد آفتاب پرستی وجود داشت برکتی  
 از مکتوبات نیز که آفتاب پرستی در زمین خاور و خاور خیز از رود آبان شده بود و فرار برکت  
 همه میدانیم بعد از همین سوراخ دور اینجا هیکل میلانی دیده است یا چشمان یا قوس  
 مد فمین غربی این هیکل را مجسمه رب النوع آفتاب تشخیص کرده اند  
 راجع به معبد سکاوند او که معبد عوفی در جوامع الحکایات خود معلومات دقیقی داده  
 و آنرا بزرگترین معبد حیوان میخواند و فرار تذکار او سالانه از انظار دور دست هند  
 برهنه بان آفتاب پرست هندی به اینجا می آمده و این معبد آخر بدست فردغان سر لشکر  
 عمرلیث صفاری و جنگ او با (سکندو) سومین رای برهن شاهی کابل حوالی ۲۸۷ - ۲۶۰  
 هجری - ۹۰۰ (۸۷۹) ویران شد.

پس بدون شبهه و تردید گفته میتوانیم که از حوالی قرن چهارم مسیحی به بعد علاوه بر دیانت  
 بودائی و اوستائی که شرق و غرب افغانستان را اشغال کرده بود در جنوب هندوکش در مناطق  
 نفوذ هر دو آیین مذکور دیانت آفتاب پرستی هم شویع یافته و قدرت زیاد را کسب کرده بود  
 و دارای معابد و چایل و یادشکوهی اگر تریسه بود این دین تا اواخر قرن ۳ هجری مطابق ختم  
 قرن ۹ مسیحی در افغانستان هنوز رواج داشت و آخرین ملجاء آن مناطق جنوب مملکت بود.

دیانت استوری در اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم مسیحی و استور روس رئیس  
 و جانین فسطاطیبه مذهب جدیدی در دین مسیح کشید. مشارالیه به این عقیده بود که حضرت  
 مسیح دارای دو شخصیت بشری والوهیت بوده در نتیجه در اثر مجلس Tiphese در سال ۳۱۱  
 مردود واقع شده و طبقه ریاست روحانیون از او سلب شد. این شخص و طرفداران  
 او در بغداد و موصل شام، بنای نشر عقاید خود را گذاشته و نظریات آنها در فارس ساسانی  
 نفوذ پیدا کرد. شاپور دوم استوری های زیادی را شکست بیزد کرد اول به آنها آزادی  
 عقیده داد و باز فیروز به آنها سر مخالفت را گرفت و استوری ها بکلی مصلح نشده  
 بلکه از فارس بطرف افغانستان هم نفوذ یافتند.

هدف اصلی استوری ها انتشار عقیده شان در هند و آسیای مرکزی بود چون در هند  
 از راه دریای هم می رسیدند عقیده آنها از راه صفحات شمال هندو کیش به آسیای مرکزی  
 پیش رفت. ازین جهت آئین استوری در صفحات شمال افغانستان انتشار یافته و در حصص  
 مرکزی و جنوبی سر اعیان آن نیست.

بعضی ها چنین عقیده دارند که بعد از آنکه در سال ۱۵۱۰ میل و غایت حضرت مسیح از راه  
 فارس به باختر نفوذ یافته است بهر حال انتشار مذهب استوری در حصص شمالی کشور ما  
 چیزی است تمام.

تاریخ عقیده استوری لغویاً از لغت فارسی و در لغت عربی و در لغت فارسی به همین پایه  
 اهمیت داشته متابعی در دست است که بعد از ۳۳۵ مسیح از وجود اوک های (روحانیون)  
 استوری در هرات صحبت میکنند. از ۵۰۰ و ۵۰۰ به بعد به وجود اوک و کلیسا های  
 استوری در هرات و بنسخ اشاره شده است و این رویه تا اوایل قرن ۱۴ باقی ماند. زیرا  
 در میان کابل و دو مسافرت خود هنوز از وجود مسیحیون استوری و هرات و بلخ و حصص  
 شمالی افغانستان صحبت میکنند.

به این ترتیب زمانیکه دین مقدس اسلام در خطه حجاز پدید آمد و به سرحدات افغانستان  
 رسید آئین بودائی، زردشتی، آفتاب پرستی برهنی، مذهب استوری مسیحی در ملکات را  
 اشغال کرده و با عقاید دین مقدس اسلام در گوشه شمال غربی یا جنوب غربی حصص غربی  
 بازر دشتی ها و در زاویه جنوب غربی و جنوبی با آفتاب پرست ها برهنی و در باقی حصص  
 شرقی و جنوبی با پروان بودائی مقابل گردید و به تدریج در مرور قرون دامنه مذهب و ادیان  
 قدیمه آهسته آهسته برداشته شد و دین و اخلاقیات اسلامی جای آنها را گرفت. (احمد علی کپزلو)

در این باره در کتاب "تاریخ افغانستان" نوشته مولانا محمد رفیع در باب اول و در باب دوم  
 و در کتاب "تاریخ افغانستان" نوشته مولانا محمد رفیع در باب اول و در باب دوم  
 و در کتاب "تاریخ افغانستان" نوشته مولانا محمد رفیع در باب اول و در باب دوم  
 و در کتاب "تاریخ افغانستان" نوشته مولانا محمد رفیع در باب اول و در باب دوم